عدم رؤیت در آسمان صاف و یقین به بقاء شعبان در کلام صاحب حدائق

در حدائق نزدیک فرمایش ایشان را بیان کرده‌اند. صفحه ۴۲. قبلاً عرض کرده بودم. چون فرمایش ایشان هم ذیل حدیث ابن خالد هست و صاحب حدائق هم مفصل دارند، تنها یاد آوری می‌کنم. چون این را جدیدا در ذیل بحث ام مطرح کرده‌اند، معلوم می‌شود که هنوز در اذهان، این زمینه هست که بحث کنیم. یعنی روی حرف صاحب حدائق هم بحث کنیم.

در صفحه چهل و یک در تنبیهات، حرف شهید ثانی را ذکر می‌کنند و با اصحاب هم مخالفت می‌کنند و می‌فرمایند:

> **ينبغي أن يعلم ان المراد بيوم الشك في هذه الأخبار ليس هو مطلق الثلاثين من شعبان بل المراد به إنما هو في ما إذا حصل الاختلاف في رؤية هلال شعبان على وجه لم تثبت الرؤية فإن اليوم الثلاثين بناء على دعوى الرؤية قبل ذلك يكون أول شهر رمضان و على دعوى العدم يكون من شهر شعبان، أو حصل الاختلاف في رؤية هلال شهر رمضان كذلك فإنه على تقدير دعوى الرؤية يكون من شهر رمضان و على تقدير عدمها يكون من شهر شعبان، ... فإنه في جميع هذه الصور يكون يوم شك، و هذا هو الذي وردت الاخبار باستحباب صومه و انه ان ظهر من شهر رمضان فهو يوم وفق له. و اما لو كان هلال شعبان معلوما يقينا و لم يدّع أحد الرؤية ليلة الثلاثين منه و لم تكن في السماء علة مانعة من الرؤية فإن هذا اليوم من شعبان قطعا و ليس هو بيوم شك.و يدل على ذلك من الاخبار [1]**

شهید ثانی حتی به اصحاب نسبت می‌دهند؛ می‌گویند محل نزاع اصحاب در اینجا است. ایشان هم همینطور است. ولی این اندازه هست که بعد عرض می‌کنم. فرمودند درجایی‌که اختلافی بیاید؛ **«شعبان بل المراد به إنما هو في ما إذا حصل الاختلاف في رؤية هلال شعبان على وجه لم تثبت الرؤية»**؛ اختلاف می‌شود اما رؤیت ثابت نمی‌شود. **«... فإنه في جميع هذه الصور يكون يوم شك، و هذا هو الذي وردت الاخبار باستحباب صومه»**؛ یعنی روزی که شک آن بالفعل باشد. **«و اما لو كان هلال شعبان معلوما يقينا»**؛ شبهه ی ازدهم و دوازدهمی است که عرض کردم. **«و لم يد[ع أحد الرؤية ليلة الثلاثين منه و لم تكن في السماء علة مانعة من الرؤية فإن هذا اليوم من شعبان قطعا و ليس هو بيوم شك»**؛ سیام شعبان است،

به‌طور قطع. چرا؟ با این شرائطی که گفتم. اول شعبان معلوم بود، شب سیام هم که هیچ مشکلی نبود. مانعی نبود. لذا «ان هذا الیوم من شعبان قطعاً»، از کجا می‌گویید؟ به‌خاطر روایاتی است.

> **و يدل على ذلك من الاخبار؛ ما رواه ثقة الإسلام في الكافي و الشيخ في التهذيب بسنديهما عن هارون بن خارجة قال: «قال أبو عبد الله (عليه السلام) عد شعبان تسعة و عشرين يوما فان كانت متغيمة فأصبح صائما و ان كانت صاحية و تبصرته و لمتر شيئا فأصبح مفطرا».**
>
> **و ما رواه الشيخ في التهذيب عن الربيع بن والد عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «إذا رأيت هلال شعبان فعد تسعة و عشرين يوما فإن أصبحت فلم تره فلا تصم و ان تغيمت فصم»[2]**

«و يدل على ذلك من الاخبار»؛ یکی از آن‌ها همین روایتی است که گفتیم.

«قال أبو عبد الله (عليه السلام) عد شعبان تسعة و عشرين يوما»؛ ماه شعبان که شد بیست و نه روز بشمار. **«فان كانت متغيمة»؛** اگر شب سیام ابری بود، **«فأصبح صائما»**؛ فردا صبح را روزه بگیر. **«و ان كانت صاحية و تبصرته و لمتر شيئا»؛** آسمان صاف بود و تو هم رفتی و نگاه کردی، اما چیزی ندیدی، **«فأصبح مفطرا»**؛ امر می‌کنند. این روایت اول است.

«قال: إذا رأيت هلال شعبان فعد تسعة و عشرين يوما فإن أصبحت»؛ این‌جا اشتباه شده است. «اصحت» باید باشد. یعنی اگر آسمان صاف بود، **«فلم تره فلا تصم»؛** می‌گوید اگر آسمان صاف بود، اصلاً روزه نگیر. «و ان تغيمت فصم». این دو روایت بود. روایت سوم هم روایت ابن خالد است. همین روایتی است که صحبت ما در آن است.

> **و الظاهر ان ما دل عليه الخبران الأولان صريحا و الثالث ظاهرا من عدم صوم يوم الثلاثين مع عدم العلة و الشبهة هو مستند الشيخ المفيد (قدس سره) في ما نقل عنه من كراهية صوم هذا اليوم مع الصحو كما نقله عنه في البيان حيث قال: و لا يكره صوم يوم الشك بنية شعبان و ان كانت الموانع من الرؤية منتفية، و قال المفيد يكره مع الصحو إلا لمن كان صائما قبله. انتهى[3]**

«و الظاهر ان ما دل عليه الخبران الأولان صريحا و الثالث ظاهرا من عدم صوم يوم الثلاثين مع عدم العلة و الشبهة هو مستند الشيخ المفيد»؛ که ایشان فرموده بودند مکروه است. تا این‌جا که می‌گویند:

> **ثم لا يخفى عليك ان ظاهر كلام جملة من أصحابنا ان يوم الشك عندهم هو يوم الثلاثين مطلقا كما لا يخفى على من راجع عباراتهم و**

> **منها عبارة البيان المنقولة هنا. و فيه ما عرفت من دلالة الأخبار التي قدمناها على ان يوم الثلاثين من شعبان مع عدم العلة في السماء و عدم الاختلاف في الرؤية ليس بيوم شك و لا يستحب صومه من حيث كونه يوم شك. [4]**

«و فيه ما عرفت»؛ یعنی ایشان قبول نمی‌کنند. نه اینکه بگویند محل نزاع اصحاب اینجا است. می‌گویند که اینطور نیست. **«من دلالة الأخبار»**؛ دلالت اخبار بر اینکه باید نهی بالفعل باشد، و الّا نهی می‌کنند که باید روزه بگیری. خب وقتی نهی می‌کنند شما چطور می‌خواهید بگویید که مستحب است؟! این فرمایش صاحب حدائق تا اینجا. برای تأیید فرمایش آقا و فرمایش صاحب حدائق یک کلمه عرض می‌کنم.

> **22:13**

شاگرد: قبلاً شما فرمودید که این «علة و لاشبهة» عطف تفسیری هست یا نیست، در فرمایش صاحب حدائق این بود که فرموده بودند: «علة مانعة من الرؤية».

استاد: شبهه را تفسیری گرفته‌اند.

شاگرد: نه، اتفاقا می‌گویند علت چیزی است که مانع رؤیت است. اما اگر چیزی مانع رؤیت نیست، ولی نمی‌بینم، این شبهه می‌شود. یعنی علت چیزی است که مانع از رؤیت است. شبهه غیر از آن می‌شود.

استاد: خب اگر علت مانعه نباشد، فرمودند که قطعاً از شعبان است.

شاگرد: این به ذهنم رسید که مراد از علت، علت مانع از رؤیت است. لذا شبهه غیر از علت مانع از رؤیت است. شبهه از جهت دیگری ناشی می‌شود.

استاد: در کلماتی بود که موافق ظاهرش گرفته بودند اما ذهن من موافق فرمایش شما بود؛ یعنی در اینجا اصل بر این است که اذا اجتمعا افترقا است. علت، ابر می‌شود که مانع از رؤیت است.

شاگرد۲: در این دو روایت احتمال می‌رود که مربوط به رواياتِ عدد باشند.

استاد: حالا من می‌خواهم به روایت ابن خالد برگردیم، برای تأیید فرمایش آقا و صاحب حدائق. زیر یک کلمه خط می‌کشیم و یک سؤال را مطرح می‌کنم. روایت ابن خالد، روایت دوازدهم بود. روایت این بود: گفت خدمت امام علیه‌السلام رسیدم.

> **كنت جالسا عنده آخر يوم من شعبان فلم أره صائما فأتوه بمائدة فقال اد ن. و كان ذلك بعد العصر قلت له جعلت فداك صمت اليوم.فقال لي و لم؟ قلت جاء عن أبي عبد الله (عليه السلام) في اليوم الذي يشك فيه انه قال يوم وفق له فقال أ ليس تدرون إنما ذلك إذا كان لا يعلم أ هو من شعبان‌ام من شهر رمضان فصام الرجل فكان من شهر رمضان فكان يوما وفق له؟ فاما و ليس علة و لا شبهة**

> **فلا. فقلت أفطر الآن؟ فقال لا. فقلت و كذلك في النوافل ليس لي أن أفطر بعد الظهر؟ قال نعم[5]**

«كنت جالسا عندہ آخر يوم من شعبان»؛ معلوم می‌شود که مطلب دستش هست. چون می‌گوید آخرین روز از شعبان بوده. نمی‌گوید که از باب ماه مبارک روزه گرفته‌ام. **«... أ ليس تدرون»؛** طبق همان بیانی که آقا داشتند، استفهامی است که بغیر از اینکه در دلش تقریری هست، استفهام توبیخی هم در آن هست. هم می‌خواهند اقرار بگیرند و هم می‌خواهند که توبیخ کنند. **«إنما ذلك إذا كان لا يعلم»؛** زیر «لایعلم» خط بکشید. این الآن مقصود اصلی است. حضرت فرمودند: نمی‌دانید آن چه که در روایات آمده،«اذا کان لایعلم»؟! صاحب حدائق فرمودند وقتی اوا صاف است، یعلم انه من شعبان. حضرت در اینجا نمی‌گویند «یعلم». همین اندازه می‌گویند «لایعلم». مطلب سنگین‌تر می‌شود. **«اذا کان لایعلم»؛** وقتی عدم العلم است. نمی‌دانیم **«أ هو من شعبانه من شهر رمضان فصامه الرجل فكان من شهر رمضان فكان يوما وفق له؟».** حال مقابل «لایعلم» می‌فرمایند: **«فأما و ليس علة و لا شبهة»؛** وقتی مقابل «لایعلم» است، به چه معنا می‌شود؟ یعنی «یعلم». اذا کان لایعلم فوفق له، اما اذا لیس علة و لاشبهة، فلا. چون «یعلم» هست. مقابلِ«لایعلم»، یعلم می‌آورد. این هم برای تأیید این است که حتی برای این طرفش کافی است. توضیح یقینی می‌شود که صاحب حدائق داشتند.

خب وقتی علم نبود، سوم الشک می‌شود. مقابلش که «لاعلة و لاشبهة» است، یعلم می‌آید. خب با این حساب وقتی «یعلم انه من شعبان» است، دیگر احتمالی نیست. وقتی احتمال عقلائیاً نبود، به جایی می‌روید که احتمال باشد. وقتی «لایعلم» باشد، احتمال هست. اما وقتی «اذا لاعلة و لاشبهة، فیعلم»، وقتی علم آمد، فلا احتیاط. وقتی احتمال نبود دیگر احتیاط هم معنا ندارد.

شاگرد: اینجا تعبد می‌شود. بالأخره واقع «لیس علة و لاشبهة» چیست؟ می‌توان جایی را فرض کرد که علت نباشد و شبهه هم نیست، اما علم هم نیست. شبهه بالفعل، یعنی منشأی برای آن پیدا نمی‌کنیم. ولی بالأخره روز سیام شعبان به این صورت است. خود به خود سیام شعبانی هست، ولو هیچ منشأی برای شبهه نباشد. ذیل را قرینه بر آن می‌گیریم.

استاد: ذیل را برای چه قرینه بگیریم؟ لایعلم را چه کار می‌کنید؟

شاگرد: «لایعلم» یعنی علت و شبهه‌ای هست.

استاد: پس وقتی علت و شبهه‌ای هست، لایعلم. و وقتی شبهه‌ای نیست، یعلم.

شاگرد: مقصودم این است که لایعلم یعنی علت و شبهه‌ای هست. مقابلش می‌شود «لیس علة و لاشبهة».

استاد: شما بگویید که «یعلم» را می‌خواهید چه کار کنید. شما قرینه بر این گرفتید که «یعلم» را می‌خواهید چه کار کنید. می‌گوید «لایعلم»، وقتی اینجا شد، یعنی «یعلم». باید از این مقابله صحبت بکنیم.

شاگرد: ببینید این حکم زمانی است که «اذا کان لایعلم وه من شعبان او من شهر رمضان». «لایعلم» یعنی ای یک علتی در آسمان هست ای منشأ شبهه‌ای هست. «و اما لیس علة و لاشبهة»، اگر مقابل «لایعلم» است،.. .

استاد: پس این «لایعلم» نیست. «لیس لایعلم متحققا».

شاگرد: نمی‌خواهند بگویند که اگر علتی نبود حتماً علم داریم.

شاگرد۲: یعنی این «لایعلم» از ناحیه خاصی نیست. «لایعلم» شبهه و علة این است. نه اینکه کلاً با «لایعلم» برود.

شاگرد۳: شاید ایشان با این پیش‌فرض اشکال می‌کنند که اگر با چشم مسلح هم ببینیم باز هنوز شک و شبهه‌ای هست. می‌گویند اینکه «یعلم» نمی‌شود. چون هنوز به علم نرسیده‌ایم. درحالی که شاید طرف مقابل مقصودش این باشد که موضوع همین است. این است که وقتی علت و شبهه ظاهری‌ای ندیدید، دیگر یعلم صادق است.

استاد: ببینید عبارت این است: **«اما لو كان هلال شعبان معلوما يقينا و لم يدع أحد الرؤية ليلة الثلاثين منه و لم تكن في السماء علة مانعة من الرؤية فإن هذا اليوم من شعبان قطعا و ليس هو بيوم شك»؛** یعنی قطعاً یوم الشک نیست. بعداً هم که می‌گویند بعض اصحاب، یوم الثلاثین را یوم الشک دانستند، می‌گویند «و فیه».

---

[1] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ج۱۳ ص۴۱

[2] همان ۴۲

[3] همان۴۳

[4] همان

[5] همان ۴۲

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 11:06:43 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 11:12:17 توسط ... .